مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۴، پاییز ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۱۶۷-۱۸۸

:20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3

بررسی انگیزه‌های اقتصادی زرتشتیان در گروش به اسلام در سدهٔ نخست هجری قمری

نرگس کدخدایی[۱]
محسن معصومی[۲]

چکیده: پس از ورود دین اسلام به ایران، زرتشتیان با انگیزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی به دین اسلام گرویدند. نگارندگان این پژوهش بر آن‌اند تا با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی به بررسی تأثیر انگیزه‌های اقتصادی زرتشتیان در گروش به دین اسلام بپردازند؛ موضوعی که تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد که زرتشتیان در سده نخست قمری افزون بر انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی، بنا به انگیزه‌های اقتصادی مختلف از جمله سهیم شدن در غنایم جنگی، دریافت مقرری از دیوان عطا، دریافت پول به ازای خواندن نماز، دستیابی به مناصب حکومتی، رهایی از پرداخت جزیه و کاهش میزان خراج، از دین زرتشتی برگشتند و به اسلام گرویدند.

واژه‌های کلیدی: گروش به اسلام، مسلمانان، زرتشتیان، انگیزه‌های اقتصادی، ایرانیان

۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)
na.kadkhodaie@ut.ac.ir
۲ دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران mmassumi@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 54, Autumn 2022
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 167-188

A Study of Zoroastrian Economic Motivations in Religious Conversion of them to Islam in the First Century AH

Mohsen Masoumi[1]
Narges Kadkhodaei[2]

Abstract: After the arrival of Islam to Iran, Zoroastrians converted to Islam with different political, social, religious and economic motivations. This research intends to study the effect of Zoroastrian economic motives in converting to Islam by using descriptive-analytical method and benefitting from historical sources. This is a topic that has not been much paid attention by the researchers. The result of this study shows that in the first century AH, in addition to political, social and religious motivations, Zoroastrians converted to Islam due to various economic motives, such as sharing booties (Ghanīmat), receiving a pension from the Court of Atta (Dīwān-iʿaṭāʾ), attainment of government positions, exemption from paying per capita tax (Djizya), and reduction of tribute (Kharāj).

Keywords: Conversion to Islam, Muslims, Zoroastrians, economic motivations, Iranians.

1 PhD candidate in History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author) na.kadkhodaie@ut.ac.ir

2 Associate Professor, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran. mmassumi@ut.ac.ir
Recive Date: 2022/01/6 Accept Date: 2022/05/23

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

مقدمه

یکی از بحث‌های رایج دربارهٔ گروش زرتشتیان به اسلام، شیوه ورود این دین به ایران است؛ به این معنا که دین اسلام چگونه و با چه ابزاری به ایران وارد شد؛ به زور شمشیر یا از طریق دعوت مسالمت‌آمیز؟ تاکنون تحقیقات بی‌شماری در این باره صورت گرفته و نظرات متنوعی در این مورد ارائه شده است. برخی محققان مانند سر توماس آرنولد بر این باورند که گروش ایرانیان به اسلام معلول زور و فشار نبود، بلکه مردم ایران به علت قرارگرفتن در وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در سال‌های پایانی حکومت ساسانیان گرفتار آن بودند، آمادگی عقلانی و روانی لازم را برای گروش به دین تازه داشتند (آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۵۰). این گروه معتقدند دین اسلام به علت شباهت‌های زیاد با دین زرتشت، مورد قبول مردم واقع شد و با سقوط حکومت ساسانی، نظام دینی و ملی ایران به یکباره سقوط کرد و مردم ایران به دین تازه گرویدند. در صورتی که پس از سقوط حکومت ساسانی، بسیاری از ایرانیان تا مدت‌ها بر دین زرتشتی ماندند و مسلمان نشدند.

برخی پژوهشگران مانند چوکسی با تأکید بر برخوردهای نظامی و استفاده از ابزارهای قهرآمیز و خصمانه توسط فاتحان مسلمان، گروش ایرانیان به اسلام را بیشتر در نتیجهٔ غلبه و تفوق سیاسی عرب‌ها معرفی کرده‌اند؛[1] درحالی‌که پژوهشگرانی نظیر ریچارد بولت نقش عوامل اجتماعی را پررنگ کرده‌اند. در این میان، دنیل دنت در کتاب *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*[2] تأثیر جزیه را در روند گروش همهٔ مناطق مفتوحه بررسی کرده است. نگارندگان در این پژوهش بر آن‌اند با تمرکز بر گروش زرتشتیان ایران به اسلام و با بررسی منابع و مآخذ تاریخی، تأثیر همه ابزارهای اقتصادی (و نه فقط جزیه) را در تغییر دین زرتشتیان مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. آنچه دنت درباره تأثیر جزیه بر گروش ایرانیان به دین اسلام آورده، فقط مربوط به مبحث جزیه است. پژوهش دیگری که از لحاظ موضوع تا حدودی به مقاله حاضر نزدیک است، مقاله «انگیزه‌های

1 Jamsheed kairshasp Choksy, (1997), Conflict and Cooperation, Columbia University.

2 Daniel Dennet (1950), Conversion and the Poll Tax in Early Islam, MA: Harvard University.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست براساس عهدنامه‌ها (رویکرد مقایسه‌ای)» است که در آن به بررسی تأثیر انگیزه‌های اقتصادی (در صلحنامه‌ها) پرداخته شده نه در پذیرش اسلام؛[۱] و از این بُعد با مقالهٔ حاضر متفاوت است. همچنین می‌توان از مقالهٔ «تأثیر جزیه بر مصونیت نظامی زردشتیان و تداوم حیات آنها» نام برد که در آن جزیه به عنوان عاملی برای استمرار دین زرتشت قلمداد شده است.[۲] به این ترتیب می‌توان گفت تاکنون پژوهش مستقلی درباره انگیزه‌های اقتصادی زرتشتیان در گروش به اسلام در سدهٔ نخست قمری نگاشته نشده است.

نقش انگیزه‌های اقتصادی در گروش زرتشتیان به اسلام

تلاش مسلمانان برای دعوت زرتشتیان به دین اسلام، به دورهٔ حیات پیامبر(ص) و ارسال نامه از طرف وی برای خسرو پرویز پادشاه ساسانی برمی‌گردد. این اقدام پیامبر در دعوت ایرانیان به دین اسلام چندان مؤثر نبود. باوجود این، شماری از زرتشتیان ایران از دورهٔ حیات پیامبر به صورت فردی به حضور وی رسیدند و داوطلبانه به دین اسلام گرویدند. در این مقطع زمانی دین اسلام و حکومت اسلامی خطر مالی و جانی برای ایرانیان نداشت؛ از همین رو بی‌تردید اسلام آوردن این گروه بنا به انگیزه‌های اقتصادی نبود. ام‌الفارسیه،[۳] سلمان فارسی (ابن‌کثیر، ۱۳۸۴ق: ۳۰/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۳۸۱/۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲ق: ۵۴/۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۶: ۱۶۵/۱)، ابوعبدالله سالم‌بن معقل (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۳۴/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۵۶۹/۲-۵۶۷؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۲۸)، ابوعقبه

۱ محسن معصومی و سمانه خلیلی‌فر (۱۳۹۶)، «انگیزه‌های اقتصادی و دینی ایرانیان در مصالحه با عرب‌ها در قرن نخست براساس عهدنامه‌ها (رویکرد مقایسه‌ای)»، *پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام*، دوره۱، ش۲۵، صص۵-۲۲.

۲ سمانه خلیلی‌فر و محمد محمودپور (۱۳۹۷)، «تأثیر جزیه بر مصونیت نظامی زردشتیان و تداوم حیات آنها»، *مطالعات تاریخی جنگ*، س۲، ش۲ (پیاپی۴)، صص۶۹- ۸۶.

۳ ام‌الفارسیه پیش از ورود سلمان به مدینه، در این شهر حضور داشت و مسلمان شده بود. با ورود سلمان به مدینه، این زن با او ملاقات کرد و اطلاعاتی درباره پیامبر به او داد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۹/۸). درباره مکان، زمان و چگونگی اسلام آوردن این زن ایرانی اطلاعات چندانی در منابع تاریخی ذکر نشده است، اما روایاتی از این قبیل نشان می‌دهد که برخلاف نوشتهٔ چوکسی (۱۳۸۱: ۶۷)، سلمان فارسی نخستین زرتشتی مسلمان‌شده نیست.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

فارسی (واقدی، ۱۴۰۹: ۲۶۰/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۱۷۱۶/۴)، سعدبن خوله (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۶۸۵/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۵۸۶/۲)، ماناهیه بازرگان زرتشتی (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۷۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۲/۶)، آزادمردبن هرمز فارسی (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۷۷/۱)، ابوبَزَّه یسار مَکّی مخزومی (همان، ۳۲/۵؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۴/۷؛ ذهبی، ۱۴۲۲: ۱۴۵/۱۸)، زید دیلمی مولای سهم‌بن مازن (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۳۵/۲)، ابوعبدالرحمان احمر ملقب به «سفینه» (مهران) (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۶۸۴/۲)، ذکوان (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۲؛ ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۱۶/۲)، هرمزبن ماهان (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۶۱۷/۴)، ابومسرح انسه پسر کردوی[1] و کیسان که نام اصلی او به اختلاف مهران، طهان، میمون و هرمز ثبت شده است (ابن‌اثیر، [بی‌تا]: ۲۰۴/۴)، از جمله زرتشتیانی بودند که در زمان زندگانی پیامبر به اسلام گرویدند.

در این دوره تعدادی از زرتشتیان نیز مانند ایرانیان ساکن بحرین (بلاذری، ۱۹۷۸: ۸۵) و یمن (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۹۱/۱-۹۳؛ طبری، ۱۹۶۷: ۶۵۶/۲)، به صورت گروهی و پس از مسلمان شدن حاکمان خود اسلام آوردند. پس از آن در دورهٔ خلفای راشدین یکی از شیوه‌های رایج برای گسترش دین اسلام و حکومت اسلامی در ایران، حملات نظامی در قالب فتوحات بود. از این دوره به بعد که ایران به‌تدریج گشوده شد، مسلمانان نه به عنوان مبلّغ دین، بلکه به عنوان فاتح و کشورگشا وارد این سرزمین شدند. در این مرحله گروهی از زرتشتیان به‌تدریج با انگیزه‌های مختلف، از جمله انگیزه‌های اقتصادی به دین اسلام گرویدند.[2]

گزارش مورخان نشان می‌دهد ساکنان برخی مناطق ایران هنگام فتح محل

---

۱ او در غزوه‌های بدر، احد و دیگر جنگ‌ها همراه پیامبر بود. انسه در سال سیزدهم هجرت، در دورهٔ خلافت ابوبکر و به قولی در اولین روز خلافت عمر درگذشت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۸۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۳: ۱۳۷/۱؛ طبری، ۱۹۶۷: ۱۷۱/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۸۹/۱، ۴۷۸).

۲ بی‌گمان تنها عاملی که پس از فتوحات به گروش زرتشتیان به دین اسلام منجر شد، عوامل و انگیزه‌های اقتصادی نبود. در این دوره، گروهی از زرتشتیان بنا به انگیزه‌های دینی و به همت مبلّغان و واعظان و یا همسایگان عرب خود و گروهی از آنان به دعوت پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی اعم از سنیان، شیعیان، مرجئه و خوارج با دین اسلام و احکام آن آشنا شدند و به این دین گرویدند، اما نگارندگان در این نوشتار فقط به بررسی انگیزه‌های مادی ایرانیان پرداخته‌اند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

سکونتشان به اسلام گرویدند و بر این دین ماندند؛ برای نمونه با ورود سپاهیان مسلمان به «کلبانیه» (در نزدیکی جندی‌شاپور) گروهی از ساکنان این شهر به اسلام گرویدند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳۷۱). گروه دیگری از زرتشتیان در مرحلهٔ فتوحات ابتدا به اسلام گرویدند، اما پس از ترک این منطقه توسط فاتحان مسلمان، از اسلام برگشتند و مرتد شدند. برای مثال، می‌توان به گزارش بلاذری از ارتداد دهقان «میسان»[1] اشاره کرد. وی پس از فتح شهر میسان توسط مسلمانان، ابتدا به اسلام گروید، اما با خروج آنان، بلافاصله فرصت را غنیمت شمرد و از اسلام رویگردان شد. وی به جرم ارتداد به دست **مغیرة**بن شعبه به قتل رسید (همان، ۳۳۴). همچنین به نوشتهٔ نرشخی در *تاریخ بخارا*، اهالی این شهر (بخارا) چندین بار با ورود سپاهیان عرب اظهار مسلمانی کردند، اما پس از بازگشت سپاهیان، به دین پیشین خود بازگشتند. بر اساس این روایت، **قتیبة**بن مسلم فرمانده سپاه مسلمانان در فتح بخارا، چندین بار این شهر را گشود و فقط زمانی توانست دین اسلام را در آنجا گسترش دهد که نیمی از خانه‌های اهالی بخارا را به عرب‌های مسلمان اختصاص داد «تا از احوال ایشان باخبر باشند و به ضرورت مسلمان باشند». وی همچنین با «زدودن آثار کفر و رسم گبری»، اجرای قوانین اسلامی، ساخت مسجد و دعوت از مردم برای شرکت در نماز جمعه، دین اسلام را در ماوراءالنهر گسترش داد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۶).

سرزمین ایران چه از نظر حوزهٔ جغرافیایی و چه از نظر سیر تاریخی، در دورهٔ مورد بحث شرایط یکسان و یکنواختی نداشت؛ همچنین ساکنان مناطق مختلف ایران به لحاظ اقتصادی شرایط یکسانی نداشتند. از این رو، هنگامی که مسلمانان به ایران وارد شدند، واکنش طبقات مختلف در قبال پذیرش یا عدم پذیرش دین اسلام یکسان نبود؛ به همین دلیل عرب‌های مسلمان در طول سه سدهٔ نخست قمری ناچار بودند با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی موجود در هر یک از مناطق و ایالات ایران، از شیوهٔ خاصی برای تشویق زرتشتیان به گروش به دین اسلام استفاده کنند. برای مثال، در برخی مناطق ایران مانند نواحی حاصلخیز جنوب دریای

۱ دشت میسان: ولایتی بزرگ بین واسط و بصره (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵۲۸/۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

خزر –که فتح آن در مقایسه با نواحی مرکزی و غربی ایران چندان آسان نبود– استفاده از ابزارهای قهرآمیز و قرار دادن ساکنان آن در تنگنای اقتصادی کاربردی نداشت؛ به همین دلیل استفاده از ابزارهای قهرآمیز نظامی و اقتصادی در گروش ساکنان این مناطق تأثیر چندانی نداشت؛ اما ایرانیانی که در فاصلهٔ دورتری از مقر حکومت مسلمانان زندگی می‌کردند و از لحاظ اقتصادی در تنگنا بودند، گاه بنا به انگیزه‌های اقتصادی به اسلام می‌گرویدند. همچنین به نظر می‌رسد آنچه در گروش مناطق مرکزی ایران تأثیرگذار بود، مهاجرت قبایل عرب مسلمان به این مناطق و همزیستی آنان با زرتشتیان، به‌ویژه شهرنشینان بوده است.

۱. سهیم شدن در غنایم جنگی

در دین اسلام برای تشویق پیروان سایر ادیان به مسلمانی، احکام و قوانینی وجود داشت که نقش مهمی در تغییر دین ایرانیان داشت. تا جایی که به طبقهٔ نظامیان مربوط می‌شد، یکی از نخستین نمودهای تأثیر عوامل اقتصادی در گروش زرتشتیان به اسلام، رهایی از اسارت و بردگی و برخورداری از غنایم جنگی بود. برای مثال، گفته شده است که پدربزرگ ابن‌اسحق –مورخ مشهور– در دورهٔ خلافت ابوبکر و در عین‌التمر اسیر و به مدینه فرستاده شد. وی در آنجا ضمن ایمان آوردن به دین اسلام، از بند بردگی و اسارت رهایی یافت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۱؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴: ۲۴۱۸/۶). همچنین به روایت منابع تاریخی، گروهی از جنگاوران ایرانی که دریافتند با تغییر دین و جنگیدن در رکاب عرب‌های مسلمان می‌توانند از غنیمت‌های جنگی حاصل از نبرد با هموطنان خود بهره‌مند شوند، از همان مراحل نخست به دین اسلام گرویدند و از مزایای مسلمانی بهره‌مند شدند. برای مثال، یک سرباز زرتشتی به نام «قباد» از اهالی خراسان، پس از تغییر دین و جنگیدن در صف عرب‌های مسلمان، به عنوان حاکم جلولاء برگزیده شد (طبری، ۱۹۶۷: ۲۸/۴). همچنین جمعی از سپاهیان زرتشتی ایران در جریان محاصرهٔ شوشتر به فرماندهی «سیاه اسواری»، به سپاه عرب‌ها پیوسته بودند و مسلمان شدند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳۶۲).

به نظر می‌رسد آنچه بیش از سایر عوامل به گروش این نظامیان زرتشتی به دین اسلام منجر می‌شد، انگیزه‌های اقتصادی بوده است. شاهد این امر ارتداد برخی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

سپاهیان ایرانی با از دست دادن منافع مادی است. به نوشتهٔ طبری، در سال ۱۶ق. هنگامی که در مورد حدود اراضی اهواز و خراج حاصل از آن، میان هرمزان از رؤسای خاندان‌های بزرگ در فارس (طبری، ۱۹۶۷: ۷۲/۴) با فرماندهان مسلمان درگیری رخ داد و حکَم به سود فرماندهان عرب رأی داد، هرمزان که پیشتر به اسلام گرویده بود، مرتد شد و قلمرو خود را به روی مسلمانان بست و با سپاه عرب‌ها جنگید (همو، ۷۶/۴). به نوشتهٔ ابن‌سعد و طبری، وی در نبرد با مسلمانان در سال ۱۷ق. اسیر شد و با حیله و ترفند از عمربن خطاب که قصد جان او را کرده بود رهایی یافت، اما زمانی که عمر او را تهدید به مرگ کرد، دوباره به دین اسلام ایمان آورد و «عُرفُطه» نامیده شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۶۶/۵؛ طبری، ۱۹۶۷: ۸۸/۴).

۲. دریافت مقرری از دیوان عطا

دستیابی مسلمانان به غنایم فراوان در جریان فتوحات، مستلزم برقراری دیوانی بود که وظیفهٔ آن ثبت نام‌های مسلمانان به تفکیک قبیله برای پرداخت عطای سالانه و ارزاق ماهانه بود. این دیوان که نخستین دیوان در تشکیلات اداری مسلمانان بود، «دیوان عطا» نام داشت (طبری، ۱۹۶۷: ۲۰۹/۴). با تشکیل دیوان در قلمرو خلافت اسلامی، خویشاوندی با پیامبر(ص) و سبقت در گروش به اسلام دو عامل مهم در تعیین مقرری مسلمانان اعلام شد؛ به این معنی که هر یک از مسلمانان که پیوند خانوادگی نزدیک‌تری با پیامبر داشتند و یا زودتر به اسلام گرویده بودند، بهرهٔ بیشتری از دیوان عطا می‌بردند. خویشاوندی با پیامبر فقط برای برخی عرب‌ها میسّر بود و ایرانیان فاقد این امتیاز بودند. آنها فقط از طریق گروش به اسلام می‌توانستند از مقرری بهره‌مند شوند. از این رو، در ابتدای فتوحات شماری از زرتشتیان (به‌ویژه سپاهیان) در ایمان آوردن به دین اسلام بر سایر هموطنان خود پیشی گرفتند و افزون بر معافیت از پرداخت جزیه، نسبت به ایرانیان دیگر سهم بیشتری از عطایا دریافت کردند. به نوشتهٔ منابع تاریخی، برخی سپاهیان ایرانی پس از شکست رستم در نبرد قادسیه، به فرمانده خویش گفتند: «ما چون دیگر مجوسان نیستیم. پناهگاهی نداریم و اینان (ساسانیان) قدر ما را نمی‌دانند. کار درست این است که به دین عرب‌ها بگرویم و نزد ایشان عزیز شویم» (بلاذری، ۱۹۷۸: ۲۷۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

از چنین نقل قول‌هایی پیداست که علت رویگردانی این گروه از سپاهیان زرتشتی و تغییر دین آنان به اسلام را می‌توان با تلاش آنها برای یافتن جایگاه نزد عرب‌های تازه به قدرت رسیده و احتمالاً سهیم شدن در غنایم جنگی جست‌وجو کرد. این گروه پس از گروش به اسلام، به یاری مسلمانان در نبرد مداین و جلولاء پرداختند و نقش مهمی در این نبردها ایفا کردند. به نوشتهٔ بلاذری، جمعی از سپاهیان ایرانی به فرماندهی سیاه اسواری، در جریان محاصرهٔ شوش، هنگامی که از پیروزی مسلمانان اطمینان یافتند، به سپاه اسلام پیوستند و مسلمان شدند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳۶۲). همچنین یکی از زرتشتیان ساکن خوزستان با گروش به دین اسلام، نه تنها امنیت خود و خانواده‌اش را تضمین کرد، بلکه با بهره‌مندی از عطا برای خود و خانواده‌اش، مسلمانان را در نبرد با هموطنانش یاری کرد و راهنمای آنان شد (همو، ۳۶۹). در زمان خلافت عمربن خطاب (حک: ۱۳-۲۳ق) نیز فردی به نام «ابن‌رفیل» به اسلام گروید. عمر برای او سالیانه هفتصد درهم مقرری تعیین کرد و نام او در دیوان عطا ثبت شد (یحیی‌بن آدم، ۱۳۸۴ق: ۴۷). به نوشتهٔ بلاذری، پس از نبرد جلولاء[1] جمعی از دهقانان ایرانی ناحیه سواد به اسلام گرویدند. در این شرایط عمربن خطاب علاوه بر ابقای آنان بر سَمَت پیشین، آنان را از پرداخت جزیه معاف (بلاذری، ۱۹۷۸: ۲۶۱) و برایشان مَقرری تعیین کرد (همو، ۴۴۰). یک دهقان در عین‌التمر نیز در زمان خلافت علی(ع) (حک: ۳۵-۴۰ق) اسلام آورد و به دستور خلیفه برای او مقرری تعیین شد (همو، ۵۸).

۳. دریافت پول در ازای شرکت در مراسم عبادی

مبارزه و مخالفت با دین اسلام و فاتحان عرب، در برخی قسمت‌های ایران نظیر بخارا و سمرقند به اندازه‌ای بود که امنیت مسلمانان به شدت تهدید می‌شد؛ از همین رو گاه در این مناطق به منظور حفظ امنیت مسلمانان، فقط آنان اجازهٔ حمل اسلحه را داشتند. گفته شده است که ساکنان بخارا از ترس غیرمسلمانان تا مدت‌ها جرئت نداشتند بدون اسلحه در مساجد و مجامع عمومی حضور یابند و گاه در این ولایت

۱ جَلوُلاء: ناحیه‌ای در سواد عراق (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۵۶/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

جاسوسانی برای محافظت از تازه‌مسلمانان تعیین می‌شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۲). در چنین شرایطی یکی از راهکارهای فاتحان برای فرا خواندن مردم به دین اسلام، ترغیب و تشویق آنها به شرکت در مراسم عبادی مسلمانان از طریق پرداخت پول بود. به گزارش نرشخی، در شهر بخارا به کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کردند، دو درهم پرداخت می‌شد. به نظر می‌رسد اعطای این مبالغ از سوی دیوان عطا صورت می‌گرفته است. این شیوه برای جذب بسیاری از فقرای بخارا به دین اسلام مؤثر بود، اما تأثیری در تغییر دین ثروتمندان این شهر نداشت (همو، ۶۷). در منابع تاریخی درباره استفادهٔ مسلمانان از این شیوه برای ترغیب و تشویق زرتشتیان سایر ولایات ایران برای گروش به دین اسلام، مطلبی نیامده است.

۴. ابقا بر مناصب حکومتی

وعدهٔ پُست و مقام و یا ابقای صاحبان منصب بر مشاغل پیشین خود در صورت گروش، یکی از شیوه‌های رایج برای فرا خواندن زرتشتیان به اسلام بود. برخی طبقات ایرانی مانند نظامیان، دهقانان و دبیران دریافته بودند که تنها با گروش به دین اسلام می‌توانند بر مناصب پیشین خود باقی بمانند، یا به منصب تازه‌ای دست یابند. آنان از این طریق علاوه بر حفظ پایگاه اقتصادی، می‌توانستند جایگاه اجتماعی خود را نیز حفظ کنند و یا آن را بهبود دهند. این شیوه از دورهٔ پیامبر(ص) مرسوم بود؛ چنان‌که پیامبر به «باذان» فرمانروای یمن وعده داده بود در صورت گروش به اسلام می‌تواند بر مقام پیشین خود باقی بماند و از همین رو او به دین اسلام گروید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۲۱۴/۲). پس از آن در دورهٔ خلفای راشدین جمعی از دهقانان ایرانی ناحیهٔ سواد به اسلام گرویدند و بر مناصب پیشین خود ابقا شدند. در دورهٔ خلافت علی‌بن أبی‌طالب(ع) دهقان ایرانی ناحیهٔ فرات سفلی که زادان فرخ نام داشت،[1] مسلمان شد. وی در سال ۳۸ق. به قتل رسید (بلاذری، ۱۹۷۸: ۲۶۱). همچنین از نام صالح‌بن عبدالرحمن دبیر حجاج و پدرش -که از اسیران سیستان بود (همو، ۲۹۴)- می‌توان به این نتیجه رسید که احتمالاً این فرد ایرانی

۱ این فرد با زادان فرخ دورهٔ اموی که منصب دبیری داشت، متفاوت است؛ زیرا به نوشته طبری زادان فرخِ دهقان در سال ۳۸ق. کشته شد (طبری، ۱۹۶۷: ۱۱۷/۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

مسلمان شده بود. به نظر می‌رسد طغشاده حاکم بخارا (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۲-۸۵) و پسرانش قتیبه و بنیات (همو، ۱۴) -که در سال‌های پایانی حکومت امویان و عباسیان زندگی می‌کردند- هر سه مرتد شدند. احتمالاً آنان نیز به منظور باقی ماندن بر حکومت خود، وانمود کردند که مسلمان شده‌اند.

شماری از زرتشتیان برای حفظ سِمَت یا دستیابی به مناصب مهم به اسلام گرویدند، اما شواهدی وجود دارد کَه نشان می‌دهد خلفا و والیان مسلمان برای استفاده یا عدم استفاده از زرتشتیان در امور کشوری مانند دبیری و جبایت خراج، سیاست‌های متفاوتی را در پیش می‌گرفتند. عمربن خطاب واگذاری دیوان به دبیران زرتشتی را جایز نمی‌دانست؛ زیرا به آنان اعتماد نداشت (طبری، ۱۹۶۷: ۲۰۲/۴)، اما در دورهٔ خلافت وی گروهی از دهقانان که به اسلام روی نیاورده بودند، بر منصب خود ماندند. به نوشتهٔ طبری، در سال ۱۶ق. جمعی از دهقانان بهرسیر دعوت مسلمانان را نپذیرفتند و مقرر شد جزیه بپردازند (همو، ۵/۴). در سال ۶۴ق. ابن‌زیاد -کارگزار معاویه- بر لزوم استفاده از دهقانان ایرانی برای گردآوری خراج تأکید داشت. وی علت استفاده از دهقانان ایرانی در دریافت خراج را بصیرت بیشتر آنان در این کار، امانتداری و آسان‌تر بودن مطالبهٔ خراج از آنان توسط حکومت دانست. به اعتقاد وی، هنگامی که دریافت خراج از ایرانیان به عهده یک عرب گذاشته می‌شد و میزان خراج کاهش می‌یافت، حساب پس کشیدن از وی دشوار بود (همو، ۵۲۳/۵). حال آنکه اگر عامل خراج ایرانی بود، والیان عرب مشکل کمتری برای سرکوب او داشتند و در صورت مقابله با این افراد، کسی متعرض آنان نمی‌شد. برای مثال گفته شده است **حمزة**بن عبدالله‌بن زبیر که از جانب پدرش ولایت بصره را یافت، در سال ۶۸ق. مردانشاه ایرانی را به سبب تأخیر در ارسال خراج گردن زد (همو، ۱۱۷/۶). انتصاب بهرام‌سیس زرتشتی به مرزبانی در سال ۱۰۵ق. توسط مسلم‌بن سعید حاکم اموی خراسان (همو، ۲۱/۷)[1] و انتصاب ابن‌مقفع بر منصب دبیری در

۱ گفته شده است در زمان ولایت نصربن سَیار بر خراسان -که از دوران حکومت هشام تا سقوط امویان در خراسان بود- بهرام‌سیس از سی‌هزار نومسلمان جزیه گرفت و هشتادهزار زرتشتی را از پرداخت جزیه معاف کرد (طبری، ۱۹۶۷: ۱۷۳/۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

دورهٔ حکومت بنی‌امیه با حفظ دین زرتشتی،[۱] انتصاب زادان فرخ‌بن پیروز (بلاذری، ۱۹۷۸: ۲۹۴) و پسرش مردانشاه (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۳۰/۷) به منصب دبیری حجاج و استفاده از ماجسبس(؟)بن بهرام‌بن مردانشاه‌بن زادان فرخ به منصب دبیری سلیمان‌بن حبیب‌بن مهلب –حاکم بصره– از سوی مروان‌بن محمد (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۶۵)، نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد در سده‌های نخست قمری، به‌ویژه تا پیش از تعریب دیوان‌های ایران، دستیابی زرتشتیان به مناصب حکومتی لزوماً منوط به گروش به دین اسلام نبوده است، اما به نظر می‌رسد جایگاه اجتماعی و اقتصادی صاحبان مناصب و نفوذ و اقتدار آنان در صورت گروش به دین اسلام تقویت می‌شد.

۵. جزیه و خراج

یکی از ابزارهای اقتصادی رایج و تأثیرگذار حکومتگران مسلمان برای دعوت زرتشتیان به اسلام، تحمیل فشارهای اقتصادی بر آنان بود. دریافت جزیه از اهل کتاب[۲] که براساس حکم قرآن[۳] گرفته می‌شد، ابزاری برای در تنگنا قرار دادن و تحقیر زرتشتیان به عنوان جامعه‌ای شکست خورده و تحت انقیاد به شمار می‌رفت.[۴] حاکمان مسلمان در نظر داشتند از طریق وضع جزیه بر زرتشتیان و سایر اهل کتاب، آنان را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی تحت فشار قرار دهند و به پذیرش دین تازه ترغیب کنند؛ چنان‌که گروهی از اشراف اصفهان پس از فتح جی توسط مسلمانان، به علت اکراه از پرداخت جزیه، فرمان‌بردار فاتحان شدند و تغییر دین دادند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳۰۶). با وجود این، برخی از زرتشتیان برای رهایی از پرداخت جزیه

۱ وی در دورهٔ حکومت بنی‌امیه با حفظ دین زرتشتی به عنوان دبیر فعالیت می‌کرد، اما در دوره خلافت عباسیان به دعوت عیسی‌بن علی (ابن‌خلکان، ۱۹۷۱: ۱۵۱/۲) خواه از سر صدق و خواه بنا به برخی ملاحظات اجتماعی و سیاسی به اسلام گروید و ابومحمد عبدالله خوانده شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۱۸).

۲ اگرچه دستور قرآن مبنی بر دریافت جزیه فقط شامل اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می‌شد، اما مسلمانان با تأسی از روش پیامبر در برخورد با مجوس هجر بحرین، با زرتشتیان ایران نظیر اهل کتاب برخورد کردند و از آنان جزیه پذیرفتند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۷۸؛ قدامةبن جعفر، ۱۹۸۱: ۲۲۵؛ قاضی ابویوسف، ۱۳۹۹ق: ۶۷، ۱۳۰).

۳ قاتِلُوا الَّذینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللَّه وَ لَا بِالْیَوْمِ الْأخر وَ لَایُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَایَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَبَ حَتَّی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَن یَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ (توبه، ۲۹).

۴ در فرمان عمر به عتبةبن غزوان آمده است: «... کسان را به سوی خدا دعوت کن، هر که پذیرفت از او بپذیر و هر که دریغ کرد با ذلت و خواری جزیه دهد وگرنه شمشیر به کار است...» (طبری، ۱۹۶۷: ۵۹۳/۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

مهاجرت را برمی‌گزیدند؛ چنان‌که گروهی از اهالی جبال حاضر به تغییر دین نشدند و برای فرار از پرداخت جزیه به مناطق کوهستانی گریختند (طبری، ۱۹۶۷: ۳۷/۴).

جزیه فقط از مردان واجد شرایط[۱] گرفته می‌شد و کودکان، زنان، روحانیون زرتشتی و سالخوردگان از پرداخت آن معاف بودند (**قدامة**بن جعفر، ۱۹۸۱: ۲۲۵)، اما بیزاری از پرداخت این مالیات سرانه، خواه بنا به مشکلات اقتصادی و خواه بنا به فشار اجتماعی، در طول سده‌های نخست شمار بسیاری از زرتشتیان را به قبول اسلام ترغیب کرد. گروش به دین اسلام برای فرار از پرداخت جزیه و نه از روی صدق و راستی، در برخی مقاطع کوتاه تاریخی چنان واضح بود که مسلمانان ایمان نوگروندگان را می‌آزمودند. گاه نیز حاکمان مسلمان به منظور جلوگیری از تظاهر زرتشتیان به پذیرش دین اسلام و حتی به منظور جلوگیری از تسریع روند گروش، علی‌رغم دستور دین، از نومسلمانان جزیه می‌گرفتند؛ زیرا حذف جزیه به معنای کاهش چشمگیر مالیات‌های دریافتی از آنان بود.[۲]

به نظر می‌رسد برای آن دسته از زرتشتیانی که نسبت به دین خود تعصب داشتند و برای آنان که از تمکن مالی برخوردار بودند، جزیه به منزلهٔ راه فراری برای شانه خالی کردن از گروش به دین تازه به شمار می‌رفت. میزان جزیه به شرایط تسلیم زرتشتیان هر منطقه، دامنهٔ اختیار فرمانده عرب و میزان توانایی و ثروت گروه زیردست بستگی داشت، اما زرتشتیان فقط با پرداخت جزیه می‌توانستند از پشتیبانی حکومت اسلامی برخوردار شوند و بدون پذیرفتن دین اسلام، در قلمرو مسلمانان زندگی کنند. به نوشتهٔ آرنولد، پرداخت جزیه وسیله‌ای بود که ایرانیان زرتشتی در پناه آن می‌توانستند از سربازی معاف شوند و در معتقدات دینی خود آزاد باشند (آرنولد، ۱۳۵۷: ۴۵۷).

مسلمانان در قبال دریافت جزیه متعهد می‌شدند که جان و مال جزیه‌دهندگان را حفظ کنند و اگر موفق به انجام تعهدات خود نمی‌شدند، از گرفتن آن خودداری می‌کردند. برای مثال، به نوشتهٔ قاضی ابویوسف در کتاب *الخراج*، خالدبن ولید در

۱ جزیه از همهٔ مردان گرفته نمی‌شد، بلکه تنها از مردان بالغی ستانده می‌شد که توان حمل اسلحه داشتند، اما از رفتن به جنگ معاف بودند.

۲ این شیوه یعنی گرفتن جزیه از نو مسلمانان، در برههٔ کوتاهی از حکومت امویان اجرا شد (طبری، ۱۹۶۷: ۵۵/۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

قرارداد با مردم حیره متعهد شده بود که مسلمانان در صورت عدم حمایت از اهالی این شهر، از گرفتن جزیه خودداری خواهند کرد (قاضی ابویوسف، ۱۳۹۹ق: ۱۳۹). در نگاه نخست، دریافت جزیه از اهل کتاب می‌تواند نشان‌دهندهٔ گسترش اسلام از طریق ایجاد تنگناهای اقتصادی برای مغلوبان باشد، اما شاید بتوان جزیه را به عنوان تنها راه چاره‌ای در نظر گرفت که فرد غیرمسلمان از طریق پرداخت آن می‌توانست بر دین خود باقی بماند و به زندگی در مناطق مفتوحه ادامه دهد. برای مثال، در سال ۱۶ق. که نواحی سواد عراق فتح شد، اهالی بومی اغلب ترجیح می‌دادند به جای گروش به اسلام، جزیه بپردازند. به نوشتهٔ طبری، به دستور عمر مقرر شده بود به کشاورزان بهرسیر که در نبرد بین ایران و عرب‌ها به مسلمانان کمک کرده بودند، اختیار داده شود که بین اسلام و جزیه یکی را برگزینند، آنها جزیه را برگزیدند و از پذیرش دین اسلام سر باز زدند (طبری، ۱۹۶۷: ۵/۴). هنگامی که مسلمانان به «قصرالأبیض» رسیدند و ساکنان زرتشتی آن منطقه را در پذیرش دین اسلام، جنگ با مسلمانان و یا پرداخت جزیه و خراج مخیّر کردند، سخنگوی ایرانیان راه سوم را برگزید و از این طریق توانست ایرانیان را از خطر مرگ در نبرد و یا پذیرش دین تازه رها کند (همو، ۱۹۶۷: ۳۶۱/۳). هنگام فتح آذربایجان **حذیفة**بن یمان پس از نبرد با مرزبان ولایت که در اردبیل مستقر بود، با اهالی بر دریافت جزیه و آزاد گذاشتن آنان در انجام امور دینی و امان یافتن آتشکده‌ها صلح کرد (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳۱۷).

یکی از گروه‌هایی که بنا به انگیزه‌های مادی مانع از گروش زرتشتیان می‌شدند، دهقانان بودند. گروش زرتشتیان به اسلام برای آن دسته از دهقانان که از مراکز تحت حکومت عرب‌ها فاصله داشتند، چندان خوشایند نبود (بولت، ۱۳۶۴: ۵۳)؛ زیرا در نواحی دور از مرکز و دور از چشم حکمرانان مسلمان، دهقانان می‌توانستند آزادانه سیاست‌های مالیاتی مورد نظر خود را بر مردم اعمال کنند؛ درحالی‌که با گروش مردم به اسلام، جزیه حذف می‌شد و میزان خراج کاهش می‌یافت. در نتیجه، درآمد دهقانان که بخشی از مالیات‌های دریافتی را برای خود برمی‌داشتند، کم می‌شد. با مسلمان شدن مردم علاوه بر کسر درآمد که به هر حال دهقانان باید به نحوی آن را جبران می‌کردند و به حکومت می‌پرداختند، موقعیت اجتماعی دهقانان نیز متزلزل می‌شد؛ به همین علت در مواردی دهقانان اقدام به دریافت جزیه از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

نومسلمانان کردند و حتی از اسلام آوردن فرودستان در این ناحیه ممانعت بـه عمـل آوردند. برای مثال، می‌توان به شکایت دهقانان ماوراءالنهر بـه والیـان امـوی اشـاره کرد. به روایت منابع تاریخی، در دورهٔ حکومـت امویـان به‌تـدریج بخـش زیـادی از مردم ماوراءالنهر برای فرار از پرداخت جزیه به اسلام گرویدند و این روند شکایت دهقانان را در پی داشت؛ تا جایی که این امر منجر شد که مسلمانیِ نوگرونـدگان را با بررسی ختنه آنان و نیز با نظارت بر انجام یا ترک وظایف دینی وَ قرائت سـوره‌ای از قرآن توسط آنان بیازمایند (طبری، ۱۹۶۷: ۵۵/۷).

یکی دیگر از فشارهای اقتصادی مهم بر زرتشتیان که در برخی برهه‌های تـاریخی آنان را به گروش به اسلام ترغیـب مـی‌کـرد، خـراج یعنـی مالیـات بـر زمـین‌هـای کشاورزی بود که طبعاً این عامل بیشتر بر اسلام آوردن کشاورزان ایرانی مـؤثر بـود. پس از فتح هر منطقه توسط مسلمانان، زمین‌های مغلوبـان بـه عنـوان غنیمـت از آنِ فاتحان می‌شد. زرتشتیان ناچار بودند برای باقی ماندن در زمین خود و کشـت و زرعَ در آن، مبلغی به عنوان خراج به مسلمانان بپردازند. در صورت گروش زرتشتیان بـه اسلام، جزیه از آنان برداشته می‌شد، اما پرداخـت خـراج برقـرار بـود و زمـین‌هـای خراجی به زمین‌های عشری تبدیل و از میزان مالیات آن کاسـته مـی‌شـد (قدامـةبـن جعفـر، ۱۹۸۱: ۲۲۰). بـه نوشـتهٔ منـابع تـاریخی، در دوره خلافـت عمـر و علـی‌بـن أبی‌طالب(ع) آن دسته از دهقانانی که به اسلام گرویدند، ناچار به پرداخت خراج به مسلمانان بودنـد (یحیـی‌بـن آدم، ۱۳۸۴ق: ۵۷). ایـن امـر به‌تـدریج باعـث شـده بـود کشاورزان نومسلمانِ روستانشین که به سبب ترک دین زرتشتی در تنگنای اجتمـاعی قرار داشتند، برای فرَار از پرداخـت خـراج، زمـین‌هـای خـود را رهـا و بـه شـهرها مهاجرت کنند (دنت، ۱۳۹۱: ۸۳).

چنان‌که گفته شد، در صورت گروش افراد به دین اسلام، خراج به صورت کامـل حذف نمی‌شد و فقط از میزان آن کاسته می‌شد. این امر گاه موانعی برای تغییـر دیـن زرتشتیان ایجاد می‌کرد. در دورهٔ خلافـت علـی‌بـن أبی‌طالـب(ع) (حـک: ۳۵-۴۰ق) ساکنان خوزستان و فارس از پرداخت خـراج بـه حکومـت اسـلامی امتنـاع کردنـد (طبری، ۱۹۶۷: ۱۲۲/۵). همچنین به نوشتهٔ طبـری، در سـال ۱۱۰ق. در دورهٔ ولایـت اشرس بر خراسان، گروه زیادی از مردم ماوراءالنهر، از جمله اهالی سغد و بخـارا و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

سمرقند در نتیجهٔ تبلیغات ابوالصیداء صالح‌بن طریف به اسلام گرویدند و به همین دلیل میزان مالیات دریافتی از این منطقه به شدت کاهش یافت؛ لذا دستور داده شد دربارهٔ صحت اسلام آوردن مردم تحقیق شود. در این زمان گروهی از دهقانان از کاهش میزان مالیات‌های دریافتی نزد اشرس شکایت بردند و چون به دستور وی مقرر شد نومسلمانان از پرداخت جزیه معاف باشند اما خراج بپردازند، هفت‌هزار نفر از مردم سغد مرتد شدند (طبری، ۱۹۶۷: ۵۵/۷).

بنا بر آنچه گفته شد، کشاورزان روستایی در صورت پذیرش اسلام از پرداخت مالیات بر اراضی (خراج) رهایی نمی‌یافتند. فشار اقتصادی روستاییان را پس از گروش به اسلام، از لحاظ اجتماعی (به علت شمار زیاد زرتشتیان در روستاها) در تنگنا قرار می‌داد. از این رو، نسبت به سایر طبقات، گروش کشاورزان زرتشتی دیرتر اتفاق افتاد و آن دسته از کشاورزان که به اسلام گرویده بودند، برای برخورداری از وضع بهتر اجتماعی و اقتصادی، زمین‌های خود در روستاها را رها می‌کردند و برای زندگی در کنار هم‌دینان تازه، به‌ناچار به شهرهایی مهاجرت می‌کردند که عرب‌های مسلمان در آن سکونت داشتند و ضمن پیوستن به سپاه و یا برگزیدن مشاغلی غیر از کشاورزی (که مستلزم پرداخت خراج بود)، روزگار می‌گذراندند. در نتیجهٔ این امر، شهرهای نسبتاً کوچکی مانند کوفه و بصره -که فاتحان مسلمان به عنوان اردوگاه نظامی در مناطق فتح شده ساخته بودند- به سرعت رشد کرد و جمع بسیاری از نومسلمانان در این شهرها اقامت گزیدند.

نتیجه‌گیری

پس از ورود فاتحان مسلمان به ایران، انگیزه‌های اقتصادی یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در گروش زرتشتیان به دین اسلام بود، اما تا پیش از دورهٔ فتوحات، زرتشتیان به صورت داوطلبانه و فردی و بیشتر بنا به انگیزه‌های دینی مسلمان شدند. در دوره فتوحات و پس از آن، زرتشتیان در کنار سایر اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) با تغییر دین می‌توانستند از جزیه معاف شوند و خراج کمتری بپردازند. دین اسلام در **جزیرةالعرب** نخست میان طبقات پایین جامعه رواج یافت، اما روایت‌های مندرج در منابع تاریخی نشان می‌دهد که هنگام ورود فاتحان مسلمان به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

ایران، ابتدا برخی طبقات ممتاز جامعه از جمله نظامیان، دبیران، مرزبانان و دهقانان، با تشخیص مصلحت‌های اجتماعی و اقتصادی، پیشگام سایر زرتشتیان شدند و با ایمان به دین تازه به مزایای مسلمانی دست یافتند.

طبقات مختلف جامعهٔ ایران در سده‌های نخست قمری انگیزه‌های اقتصادی متفاوتی را در نظر داشتند. آنچه بیش از همه به گروش نظامیان به دین اسلام کمک می‌کرد، سهیم شدن در غنایم جنگی و رهایی از اسارت و بردگی بود. حاکمان محلی، دهقان‌ها، دبیران و مرزبانانی که منفعت‌طلبانه مسلمان شده بودند، بیشتر در پی حفظ مقام و منصب خود بودند. اعطای مناصب مهم به ایرانیان در دورهٔ حیات پیامبر منوط به مسلمانی افراد بود، اما در برخی مقاطع تاریخی، خلفای راشدین و امویان در امور کشوری مانند دبیری و مرزبانی از زرتشتیان استفاده می‌کردند؛ این امر گروش برخی از دهقانان، دبیران و مرزبانان را به تأخیر می‌انداخت. به نظر می‌رسد نیاز مسلمانان به تجربه و کارآزمودگی این افراد، در استفاده از زرتشتیان در این مشاغل تأثیرگذار بوده است. آن دسته از کشاورزان ایرانی که بنا به عوامل اقتصادی مسلمان شده بودند، کاهش میزان خراج را در نظر داشتند؛ زیرا در صورت گروش به دین اسلام، خراج زمین‌های کشاورزی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت. این گروه از زرتشتیان چنانچه پس از گروش هم قادر به پرداخت خراج نبودند، زمین‌های کشاورزی خود در روستاها را ترک می‌کردند و با مهاجرت به شهرهای مسلمان‌نشین، از فشارهای اقتصادی و اجتماعی موجود در روستاها رها می‌شدند. همچنین گروهی از زرتشتیان برای دریافت مقرری از دیوان عطا و گروه اندکی نیز برای دریافت پول در ازای انجام اعمال مذهبی، به اسلام گرویدند. در مقابل، آن دسته از زرتشتیانی که تمایل به تغییر دین نداشتند، از شهرها متواری می‌شدند و در مناطق کوهستانی دور از دسترس و یا روستاها ساکن می‌شدند؛ زیرا در سده‌های نخست قمری بیشتر ساکنان چنین مناطقی هنوز زرتشتی بودند، اما شهرهای بزرگ عمدتاً تحت نفوذ و مراقبت کامل کارگزاران مسلمان بودند. این امر زندگی در روستاها را برای زرتشتیان دشوار می‌کرد.

در این میان، جزیه به عنوان یکی از عوامل مهم در گرویدن زرتشتیان به دین اسلام، در مسلمان شدن همهٔ طبقات جامعه ایرانی، به‌جز روحانیون زرتشتی که از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

پرداخت آن معاف بودند، تأثیرگذار بود. بقیهٔ طبقات جامعه ایرانی اعم از سپاهیان، دهقانان، مرزبانان، کشاورزان و سایر پیشه‌وران با گروش به دین اسلام و یا تظاهر به مسلمانی، می‌توانستند از پرداخت جزیه معاف شوند و از تنگناهای اقتصادی و اجتماعی که برای اهل ذمه پیش می‌آمد، رهایی یابند. طبقات بالا و متوسط جامعهٔ ایران به سبب سرافکندگی اجتماعی و طبقات پایین جامعه نیز به علت فشار اقتصادی و تنگناهای مالی، از پرداخت جزیه بیزار بودند. از این رو، با اینکه از طریق پرداخت جزیه می‌توانستند بر دین زرتشتی بمانند، در موارد بسیاری به اسلام گرویدند و از پرداخت این مالیات تحقیرآمیز معاف شدند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آرنولد، سر توماس (۱۳۵۸ش)، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمهٔ ابوالفضل عزتی، تهران: دانشگاه تهران.
- ..... (۱۳۵۷ش)، *علل گسترش اسلام*، ترجمهٔ حبیب‌الله عاشوری، تهران: سلمان.
- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمیدبن **هبةالله** (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، ج۶، قم: کتابخانه **آیةالله** مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی‌بن محمد [بی‌تا]، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج۱، ۲، ۴، تهران: **المکتبة الاسلامیة**.
- ..... (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج۲، بیروت: دار صادر.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج۲، ۶، ۷، ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد (۱۹۷۱م)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج۲، بیروت: دار صادر.
- ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج۱، بیروت: دار الکتب **العلمیة**.
- ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف (۱۴۲۳ق)، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، ج۱، ۲، ۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل‌بن عمر (۱۳۸۴ق)، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، ج۱، قاهره: عیسی البابی الحلبی و شرکاه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

- ابن‌هشام، عبدالملک [بی‌تا]، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ الشلبی، ج۱، بیروت: دار المعرفة.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج۱ و ۷، بیروت: دار الفکر.
- ..... (۱۹۷۸م)، *فتوح البلدان*، تحقیق، رضوان محمد رضوان، بیروت: [بی‌نا].
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴ش)، *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمهٔ محمدحسین وقار، تهران: تاریخ ایران.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس (۱۴۰۸ق)، *الوزراء و الکتاب*، تحقیق حسن زین، بیروت: دار الفکر الحدیث.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱ش)، *ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمهٔ نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمدبن عبدالله (۱۳۷۵ش)، *تاریخ نیشابور*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- دنت، دانیل (۱۳۹۱ش)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۲۲ق)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج۱۸، بیروت: دار الکتاب العربی.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه قمی (۱۴۱۶ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۲ق)، *اختیار معرفة الرجال (المعروف برجال کشی)*، ج۱، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لاحیاء التراث.
- طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۲، ۳، ۴، ۵، ۷، بیروت: دار التراث.
- قاضی ابویوسف، یعقوب‌بن ابراهیم (۱۳۹۹ق)، *الخراج*، بیروت: دار المعرفة.
- قدامةبن جعفر کاتب بغدادی (۱۹۸۱م)، *الخراج و صنعة الکتابة*، تصحیح محمدحسین زبیدی، بغداد: دار النشر.
- مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، ج۲۸، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳ش)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفربن عمر، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

- واقدی، محمدبن عمر (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، ج۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۴۱۴ق)، معجم *الادباء*، ج۶، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ..... (۱۹۹۵م)، معجم *البلدان*، ج۱، ۲، بیروت: دار صادر.
- یحیی‌بن آدم، ابوزکریاء (۱۳۸۴ق)، *الخراج*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: مطبعة السلفية و مکتبها.

List of sources with English handwriting

- *The Holy Quran*.
- *Arnold, Sir Thomas (1979)*, *The preaching of Islam: a history of the propagation of the muslim faith*, translated by Abu al-Fazl Ezzati, Tehran: University of Tehran.
- Balādhurī, Ahmad ibn Yahya (1978), *Futūḥ al-Buldān, Researched by* Rezvan Muhammad Rezvan, Beirut: Dar al Kotob *al-Ilmiyah*.
- Balādhurī, Ahmad ibn Yahya (1997), *Ansab al-Ashraf, Researched by Soheil Zakar* and Riyad Zarkali, v1,7, Beirut: Dar al-Fikr.
- Bulliet, Richard (1985), *Conversion to Islam in the medieval period: an essay in quantitative history*, translted by Muhammad Hussein Vaghar, Tehran, Tarikh e Iran.
- Choksy, Jamsheed Kairshasp (2002), *Conflict and cooperation: zoroastrian subalterns/and muslim elites in medieval iranian society*, translated by Nader Mir Saeedi, Tehran: *Qoqnoos.*
- Dennett, Daniel Clement, *Conversion and the poll tax in early Islam* (2012), translated by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Kharazmi.
- Dhahabī, Shams ad-Dīn Mohammad (2002), *Tarikh al-Islam al-kabir, Reseached by Omar Abdul Salam Tadmari,* v18, Beirut: Dar al-Kitab al-ʿArabī.
- Hakim al-Nishapuri, Abu Abd-Allah Muhammad ibn Abd-Allah (1996), *Târîkh Naysabûr, Reseached by* Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Agah.
- Ibn 'Abd al-Barr, Abu ʿUmar Yusuf (2002), *Al-Estiʿab Fi Maʿrefat Al-Ashab, v1, 2, 4,* Beirut: *Dar al-Fikr.*
- Ibn Abi al-Hadīd (1983), Abd al-Hamī d bin Hībat-Allah, *Sharḥ Nahj al-Balāghah*, v6, Qom: Ayatollah Maarashi Najafi Library.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

- Ibn al-Athir, 'Izz al-Din Ali ibn Muhammad (1965), *Al-Kāmil fī al-tārīkh* , v2, *Beirut: Dar Sader.*
- Ibn al-Athir, 'Izz al-Din Ali ibn Muhammad, *Usd al-ghābah fi maʿrifat al-ṣaḥābah, v1, 2, 4, Tehran: Maktaba al*-Islamiyyah,
- Ibn Ḥa*jar al-ʿAsqalānī, Aḥmad ibn ʿAlī (1994), al-Isaba fi tamyiz al-Sahaba, Reseached by Adel Ahmad Abd Al-Mojud* and Ali Muhammad Moavvaz, *v2,6,7,8,* Beirut: dar al kotob *Al-Ilmiyah.*
- Ibn Hisham, 'Abd al-Malik ibn Hishām Himyari, Reseached by Mustafa al-Saqa, Ibrahim al-Abyari and Abd al-Hafiz Shalabi, *Beirut*: *Dar al Marefat.*
- Ibn Kathīr, Abu al-Fiḍā Ismāʻīl ibn ʻUmar *,Al-Sira al Nabawiyya* (1965), Reseached *by Mustafa Abd al-Wahid, Cairo*: *Isa alBabi al-Halabi.*
- Ibn Khallikan, Abū Al-ʿAbbās Aḥmad (1971), Wafayāt al-aʿyān wa-anbāʾ abnāʾ az-zamān, v2, Researched by *Ehsan Abbas*, *Beirut*: *Dar Sader*.
- *ibn Sa'd,* Muḥammad, *aṭ-Tabaqāt al-Kabīr* (1990), v1, Researched by *Mohammad Abd al-Ghader Ata*, Beirut: Dar al Kotob *al-Ilmiyah.*
- Jahshiyārī, Muḥammad ibn 'Abdūs, *al-wuzara wa a*l-*kuttab (1988)*, Reseached by Hassan Zein, Beirut: Dar al-Fikr al-Hadith.
- Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn ʿAlī (1997), *Ta'rīkh Baghdād, Mostafa Abd al-Ghader Ata, Beirut, Dar al-Kotob Al-Elmieh.*
- Majlesi, Mohammad Baqer, *Biḥār al-ʾAnwār* (1983), v28, *Beirut, Moassese al-Vafa.*
- Narshakhī, Abu Bakr Muhammad ibn Jafar (1984), *Tarikh*-i *Bukhara,* translated by Abu Nasr Ahmad al-Qubavi, abridged by Muhammad ibn Zufar ibn 'Umar, Reseached by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Toos.
- *Qadi* Abu Yusuf, Yaqub ibn Ibrahim (1979), *Kitab al-Kharaj, Beirut*: *Dar al Marefat.*
- Qudāma ibn Jaʿfar al-Kātib al-Baghdādī (1981), *Kitāb al-Kharāj,* Reseached by *Mohammad* Hosein *Zobeidi*, *Baghdad*: *Dar* al-Nashr.
- Shaykh al-Saduq, Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali ibn Babawayh al-Qummi (1996), *Kamal ad-din va tamam al-nimah*, v1, *Qom*: *Moassese Nashr Islami*.
- Shaykh Tusi, *Abu Jaʿfar Muhammad Ibn Hassan (2003), Ekhtiyar Ma'refat Al-*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]

Rijal, v1, *Qom*: *Moassese Al-Bait* Alihemo *Al*-Salam.

- Tabari, *Muḥammad ibn Jarīr (1967), Tarikh al-Rusul wa al-Muluk, Reseached by Muhammad Abu al-Fazl Ibrahim, v2, 3, 4, 5, 7,* Beirut: Dar *al*-Turath.
- Waqidi, Abu `Abdullah Muhammad ibn ‘Omar (1989), *al-Maghazi, Researched by Marsden Jones, v1, Beirut: Dar Al-Alami.*
- Yaḥyā ibn Ādam, *Kitāb al-Kharādj* (1965), Reseached by Ahmad Muhammad Shakir, Cairo: *Matbaʿat al-Salafiyyat.*
- Yāqūt Hamawī, Shihāb al- Dīn (1995), *Mu'jam al-Buldān,* v1, 2, *Beirut, Dar Sader.*
- Yāqūt Hamawī, Shihāb al-Dīn (1994), *Mu'jam al-Udabā, v1, Beirut, Dar al-gharb al-islami.*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.1.3]